



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

Volume 3, Issue 2, 2023

The Status of Mental Disorders in Determining the Level of Criminal Responsibility of Criminals

Davod Zamani¹, Majid Qoechi Beygi*², Soudabeh Rezavani³, Hasanali Moazenzadegan⁴, Seyed Mahdi Saberi⁵

1. Ph.D Student of Criminal law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Criminal law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

4. Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

5. Associate Professor of Psychiatry, Forensic Research Center. Forensic Medical Organization of the country. Tehran Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 119-127

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0007-4089-8408

TELL: +989105929258

Email: majid.baygi@khu.ac.ir

Article history:

Received: 01 Feb 2023

Revised: 02 Jun 2023

Accepted: 08 Jun 2023

Published online: 22 Jun 2023

Keywords:

Behavior, Mental Disorder, Criminal Liability, Insanity.

ABSTRACT

The meaning of mental disorder in the Islamic Penal Code is the existence of some severe mental disorders in such a way that at the time of committing the crime, the criminal did not have full will to perform his/her actions and was not aware of the consequences. The main goal of this article is to investigate the role of mental disorders in determining the criminal responsibility of criminals. The research method is descriptive and analytical. The question of this article is that if a person is involuntary while committing a criminal act due to some kind of mental illness and does not have a correct knowledge and understanding of the criminality of her behavior, is he/she considered a criminal? In response to this question, it can be said that according to the Islamic Penal Code approved in 2012, mental illnesses - which are diseases that affect mental and mental health and deprive a person of their will - put a person in a state of insanity and exempt him/her from criminal responsibility. Research findings indicate that not all mental illnesses completely deprive the will. Determining to what extent a mentally ill person is criminally responsible is very important. In addition, the findings of the research showed that the victim suffering from mental disorders could sometimes reduce or increase the punishment of the offender.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Zamani, D; Qorchi Beygi, M; Rezvani, S; Moazenzadegan, H & Saberi, SM (2023). "The Status of Mental Disorders in Determining the Level of Criminal Responsibility of Criminals". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(2): 119-127.



انجمن علمی فقه‌برای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌برای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌برای تطبیقی

دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲

جایگاه اختلالات روانی در تعیین میزان مسؤولیت کیفری مجرمان

داود زمانی^۱، مجید قورچی بیگی^{۲*}، سودابه رضوانی^۳، حسنعلی مؤذن‌زادگان^۴، سیدمهدی صابری^۵

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۴. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۵. دانشیار روان پزشکی، مرکز تحقیقات پزشکی قانونی. سازمان پزشکی قانونی کشور. تهران، ایران.

چکیده

منظور از اختلال روانی در قانون مجازات اسلامی وجود برخی اختلالات شدید روانی است به‌نحوی که مجرم در زمان ارتکاب جرم، اراده کامل به اعمال خود نداشته و از نتایج آن نیز بی‌اطلاع بوده باشد. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی جایگاه اختلالات روانی در تعیین میزان مسؤولیت کیفری مجرمان می‌باشد. روش تحقیق به‌صورت توصیفی و تحلیلی است. سؤال این مقاله آن است که اگر فردی حین انجام یک فعل مجرمانه به‌دلایلی نظیر نوعی بیماری روانی، فاقد اراده بوده و آگاهی و درک صحیحی از مجرمانه بودن رفتار خود نداشته باشد، آیا مجرم محسوب شده و مجازات می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیماری‌های روانی یعنی آندسته از بیماری‌هایی که سلامت عقل و روان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اراده را از انسان سلب می‌کند، فرد را در حالت جنون قرار داده و از مسؤولیت کیفری می‌رهاند. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که همه بیماری‌های روانی اراده را به‌طور کامل سلب نمی‌کنند. تعیین اینکه یک فرد بیمار دارای اختلال روانی، تا چه حد دارای مسؤولیت کیفری است از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که ابتلای بزهدیده به اختلالات روانی گاه می‌تواند موجب کاهش یا افزایش مجازات بزهدکار گردد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۹-۱۲۷

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۸۴۰۸-۴۰۸۹-۰۰۰۷-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۰۵۹۲۹۲۵۸

ایمیل: majid.baygi@khu.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

رفتار، اختلال روانی، مسؤولیت کیفری، جنون.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

محققان در بسیاری از زمینه‌های دانشگاهی، از جمله تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی، ادبیات و جرم‌شناسی، در مورد اهمیت درک احساسات به توافق رسیده‌اند (Clore & Huntsinger, 2007: 22). افزایش آگاهی از تأثیر احساسات در تصمیم‌گیری و به تبع آن در تصمیمات نهایی اتخاذ شده، از جمله جرم، قوانین، سیاست‌ها، احکام دادگاه و جلسات هیأت منصفه، در دو دهه گذشته تعامل علمی را با موضوع ایجاد کرده است. با وجود پیشرفت مداوم، نمی‌توان گفت که مطالعه احساسات در جرم و تصمیم‌گیری قانونی هنوز کاملاً در جریان اصلی جرم‌شناسی نفوذ کرده است و عقلانیت غیرقابل تحمل جرم‌شناسی را آشکار می‌کند (Yar et al., 2009: 34). قانون به‌طور سنتی به‌عنوان حافظ عقل و عقل چیزی است که باید در مقابل احساسات قرار گیرد. در دیدگاه مرسوم، که به طرز شگفت‌آوری در برابر تغییر انعطاف‌پذیر است، قانون به‌عنوان منطقی و غیرعاطفی دیده می‌شود. هنگام قانون‌گذاری، باید از احساسات اجتناب کرد، زیرا تصمیم‌گیری منطقی را مخدوش می‌کند. با این حال، پیشرفت‌های علمی، به‌ویژه در روان‌شناسی شناختی و علوم اعصاب، به ما اطلاع می‌دهند که احساسات لزوماً غیرمنطقی نیستند، بلکه کاملاً برعکس، «می‌توان آن‌ها را در بیشتر مواقع عقلانی در نظر گرفت» (De Haan & Loader, 2002: 8).

از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ همچون قوانین سایر کشورها به‌کارگیری مفهوم اختلال روانی مجرمانه به‌جای واژه جنون و وسیع‌تر کردن گستره عامل‌های مؤثر در رفتار مجرمانه، یک قدم در راه شناسایی مسؤلیت نقصان یافته است. با این حال، همچنان تنها اثر حقوقی اختلال روانی در حوزه جنون جای می‌گیرد. به‌موجب مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۰۲ و ۳۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هر نوع اختلال روانی که سلامت عقل و روان انسان را تحت تأثیر قرار دهد و اراده را سلب کند، فرد را در حالت جنون قرار داده و میزان مسؤلیت کیفری و مجازات وی متفاوت خواهد بود. قانونگذار ایران در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی با به‌کارگیری لفظ «اختلال

روانی» علاوه بر جنون به‌منظور توسعه عوامل مؤثر در رفتار مجرمانه و دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم برابر مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نوآوری بزرگی انجام داده است.

۱- ماهیت جرم در ارتباط با اختلالات روانی

وجدان اجتماعی خواهان مداخله این اختلالات در تصمیم‌گیری‌های قضایی و تأثیربخشی آنها در رسیدن به دادرسی عادلانه و منصفانه است. تکلیف قانونگذار به‌موجب تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای مراجع قضایی مبنی بر تعیین وکیل تسخیری برای مجنون یا فرد فاقد هوشیاری به‌عنوان یک قاعده حقوق بشری و رعایت اصل تساوی سلاح در دادرسی اهمیت موضوع را بیش‌ازپیش نمایان می‌کند. بی‌توجهی به تأثیر این بیماری‌ها در تصمیمات قضایی تا حد زیادی وهن احکام را به‌دنبال داشته و نشانگر عدم روایی قانون و نقص آن در افکار عمومی است. از مسؤلیت کیفری متأثر از این بیماری‌ها به «مسؤلیت نقصان یافته» نیز تعبیر نموده‌اند که در حفاصل میان جنون و سلامت عقل جای می‌گیرد و بسیاری از کشورها در قوانین کیفری خود این نوع مسؤلیت را به رسمیت شناخته‌اند (علی‌مردانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲). بیماری‌های روانی از عناصر سه‌گانه تشکیل‌دهنده جرم (مادی، روانی و قانونی)، عنصر روانی جرم را به چالش کشیده و در وجود یا میزان تأثیربخشی این عنصر در تحقق جرم و شرایط انتساب بزه به متهم دگرگونی ایجاد می‌کنند. به‌طور کلی مفهوم جرم بستگی به مفهوم مجرم دارد. مجرم بودن مستلزم ارتکاب جرم است. در اینجا ارتکاب هر نوع عملی زیان‌آور به جامعه مطرح نیست بلکه تنها عملی که در قانون به‌عنوان جرم شناخته شده است و به‌موجب قانون مستوجب کیفر است، مورد توجه می‌باشد (ماده یک قانون مجازات اسلامی). به‌هرحال چون برای تحقق جرم فرض بر این است که در جوار عنصر مادی، یک عنصر معنوی وجود دارد، لذا جرم وقتی محقق می‌شود که اعمال مادی تشکیل‌دهنده آن عنصر مادی توسط موجودی ارتکاب یابد که دارای ادراک و اراده و قوه تمییز و تشخیص باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۶۴۲).

چنین اختلالات روانی را بسیاری از حقوق دانان مانع مسؤولیت می‌دانند و نه رفع کننده آن زیرا اصولاً وقتی خللی در ارکان مسؤولیت موجود باشد مسؤولیت تحقق نمی‌یابد تا بخواهد رفع گردد (پورافکاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۶).

۲- حقوق عصب شناختی

عمده توجه عصب - حقوق جزا به کارکردهای عینی علوم اعصاب و استعانت از ابزارهای آن در متن دعاوی کیفری برای ارزیابی میزان مسؤولیت کیفری متهم پرونده است. بدین صورت که با آزمایشات عصبی بر متهم و بررسی آن (تحلیل فعل و انفعالات مغز) در می‌یابند که وی در زمان حدوث جرم، تا چه میزان مشارکت داشته و مقصر بوده است. امروزه دریافت‌های پزشکی مغز و اعصاب و عصب‌شناسی، به‌نحو فزاینده‌ای روبه‌ترقی بوده و بعضاً با دقت عمل بسیار بالایی است. تکیه بر داده‌های عصبی می‌تواند تحولات زیادی در احکام دادگاه‌ها و حتی نحوه اجرای قواعد کیفری ایجاد نماید (عباسی، ۱۳۹۸: ۳۲). هم‌اکنون شواهد عصب شناختی به‌عنوان امارات اثبات دعوی به دادگاه‌ها راه یافته و توجه قضات به‌طور روزافزونی به این‌گونه شواهد مدرن پزشکی جلب شده است. در جرم‌شناسی، اندیشه دیرینه‌ای مبنی بر ارتباط ناهنجار مغز با بزهکاری وجود دارد. با پیشرفت‌های حاصله در پرتو وسایل و ابزارهای تحقیق مانند تکنیک‌های «توموگرافی رایانه‌ای»^۱ اندیشه یادشده فرض‌های جدیدی را در این زمینه به وجود آورده است. پیر کارلی^۲، ضمن بررسی رفتارهای پرخاشگرانه ادعا کرد اگر ساختارهای مغز و ترکیب کنشی آن، فکر و عمل تولید می‌کند، هدف آن‌ها تطبیق دادن اعمال با دنیای اطراف است و به‌صورت عضو میانجی‌گر، بین دنیا و آنچه انسان انجام می‌دهد عمل می‌کند. بدین ترتیب، خشونت و ستیزه‌جویی به‌عنوان نمودی از حالت خطرناک، بیش از آنکه ثمره ساختار عصبی باشد، شیوه تعبیر مغز از دنیای بیرون است. شیوه معمول در سنجش ناهنجاری‌های مغزی، استفاده از

امروزه با وجود پیشرفت‌های زیاد علم، روان‌پزشکی، تأثیر بسیاری از آسیب‌ها بر ناهنجاری در کارکرد روانی افراد مشخص شده است که طیف وسیعی از این ناهنجاری‌ها را اختلالات روانی تشکیل می‌دهد. فرد دچار اختلال روانی شدید توانایی انطباق شایسته ذهنی یا عملی خود را با هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی ندارد و ارتباط او با واقعیات یا کم شده یا کاملاً قطع شده است و به‌خاطر عدم درک صحیح از دستورهای مقنن، او با هنجارهای مقبول اجتماعی سرسستیز دارد و همین ناسازگاری برای او و جامعه مشکل‌آفرین می‌شود. شخص باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا مخاطب قانونگذار کیفری قرار گیرد و این خصوصیات در همه افراد یافت نمی‌شود. شخص باید دارای چهار رکن اساسی، عقل، بلوغ قصد و اختیار باشد تا بتوان او را مخاطب حقوق کیفری دانست و حتی اگر در یکی از این چهار رکن خللی وارد آید، نمی‌توان حتی بالقوه فرد را دارای مسؤولیت کیفری تلقی کرد زیرا با خلل در یکی از این چهار رکن، دیگر نمی‌توان فرد را دارای توان فهم خواسته‌های اجتماعی از خود دانست. بنابراین می‌توان گفت مجنون کسی است که توانایی درک واقعیات از وی سلب شده است و نمی‌تواند به قواعد اجتماعی و نقض آنها بیانید و پیوسته درصدد ارضای آنی تمنیات خود است و این حاکی از قطع ارتباط بیمار با واقعیت است و به همین خاطر است که بررسی وقوع جرم از ناحیه بیمار روانی و چگونگی مسؤولیت کیفری، او واجد اهمیت فراوان است (علیمردانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳). بنابراین باید دید آیا فرد در همان زمینه مبتلا به اختلال روانی خود مرتکب نقض قانون گشته است یا خیر؟ به بیان روشن‌تر آیا بین عمل مجرمانه او و بیماری روانی او رابطه سببیت وجود دارد یا عمل مجرمانه ارتكابی هیچ ارتباطی با اختلالی که به آن مبتلا است ندارد تا به‌صورت قانونی بیماری روانی او رفع کننده مسؤولیت کیفری‌اش باشد. در حالت‌های شدید روانی، بیمار واقعیات را آن‌گونه که هست در نمی‌یابد؛ او توان فهم خطاب‌های قانونگذار را ندارد و همین‌جا است که بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند مشکل فرد مبتلا به اختلالات روانی در وادی مسؤولیت کیفری بالقوه است که اساساً در چنین شخصی مسؤولیت شکل نمی‌گیرد و به‌همین خاطر است که

^۱ -Computerized Tomography

^۲ -پروفسور پیرکارلی متخصص پدیده‌های خشونت آمیز در حوزه زیست‌شناسی.

اساساً قابلیت تعقیب را نداشته است، قرار منع تعقیب صادر می‌شود.

۳- مسؤولیت کیفری مبتلایان به جنون و اختلالات روانی در قوانین موضوعه

از منظر تاریخی در بند «ب» ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی به اختلال نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده اشاره شده بود. این موارد موجب تخفیف مسؤولیت جزایی و در نتیجه مجازات می‌گردید. ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱ جنون را موجب عدم مسؤولیت کیفری می‌دانست. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با بیان اینکه جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه‌ای که باشد - بدون ارائه تعریف دقیق و مشخصی از جنون - تمام مسائل اختلال روانی و تاثیرات آن بر مسؤولیت کیفری را در ماده ۵۱ خلاصه کرده بود. این اجمال، سبب تشتت آرای قضات و دیگر صاحب‌نظران در شناخت مفهوم حقوقی جنون گردیده بود. طبقه‌بندی اختلال‌های روانی گسترده براساس DSM-5 (انجمن روان‌پزشکی آمریکا) و انطباق این اختلال‌ها با مفهوم کلی جنون نیازمند آگاهی‌های روان‌شناختی و روان‌پزشکی است.

قانون‌گذار ایران در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از اصطلاح اختلال روانی استفاده نمود. این تغییر جهت، از طرفی مثبت و درخور تحسین است؛ زیرا برخلاف ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی سابق که بیان می‌داشت: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، رافع مسؤولیت کیفری است» تمام اختلال‌های روانی را دربر می‌گیرد؛ اما از جهت اینکه ملاک واضح و روشنی در مورد اختلال‌های روانی در حکم جنون ارائه نداده، دارای ایراد است. اگر قانون‌گذار طبقه‌بندی‌های شناخته شده منطبق با ملاک‌های جهانی از اختلال‌های روانی همچون اسکیزوفرنی یا اختلال دوقطبی را در حکم جنون قرار می‌داد، مشکل تا حدودی برطرف می‌شد (جزایری و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۰). گروهی از افراد مبتلا به اختلال‌های روانی همچون عقب‌ماندگی ذهنی^۴ از مزیت استناد به قاعده موانع مسؤولیت کیفری برخوردار

«موج‌نگار الکتریکی»^۱ مغز است. این موج‌نگار با ثبت تغییرات پتانسیل الکتریکی در نواحی مختلف به وسیله الکترودهایی که بر روی پوست یا داخل مغز قرار گرفته‌اند، فعالیت الکتریکی مغز را می‌سنجد و می‌تواند ناپهنجاری‌های موجود در الگوی موجی مغز را شناسایی کند. پژوهش‌های زیادی نیز با استفاده از «موج‌نگار الکتریکی» به نتایج مشابهی رسیده‌اند و حکایت از این امر مهم دارد که ناپهنجاری‌های امواج الکتریکی مغز، از ویژگی‌های بزهکاران خشن و تکرار کنندگان جرم است (بابایی، ۱۳۹۸: ۷۵). عدالت کیفری ایجاب می‌کند تا ویژگی شخصی بودن و فردی کردن مجازات‌ها^۲ و مسؤولیت کیفری کاملاً رعایت گردد. در پرونده محاکمه جرالده فرانسس گالت ۱۵ ساله که متهم به برقراری تماس‌های تلفنی وقیحانه شده بود، دادگاه عالی آمریکا شروع فرآیند رسیدگی در دادگاه اطفال را منوط به مرحله پذیرش و تشکیل پرونده شخصیت نمود (ملتون، ۱۴۰۱: ۵۶). مسؤولیت کیفری مجرم غالباً از میان برود یا به مسؤولیت جزایی کاهش یافته تبدیل شود.^۳

باید دید چگونه ممکن است جرم واقع شده باشد درحالی‌که عنصر روانی زایل بوده است؟! مگر می‌توان معتقد به دو عنصری بودن جرم بود؟ (سماواتی، ۱۳۸۸: ۸۸). نکته حائز اهمیت و کاربردی اینکه اگر ارتکاب جرم توسط مجنون و مختل‌المشاعر با توجه به تعریف قانونی جرم پذیرفته شود و ارتکاب فعل مجرمانه از جانب مجرم محرز و محقق گردد و جنون و اختلالات روانی رافع مسؤولیت کیفری تلقی شود، بازپرس و یا قاضی دادگاه به صدور قرار موقوفی تعقیب مبادرت می‌نماید. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در مواد ۲۰۲ و ۳۷۰ از این قول پیروی کرده است. ولی اگر عقیده بر زوال عنصر روانی جرم به لحاظ جنون و اختلالات روانی داشته باشیم، در این صورت از آنجاکه مرتکب

^۱ Electroencephalography.

^۲ -The principle of individuality of punishment.

^۳-اساس نامه دیوان کیفری بین المللی از اصل عدم مسؤولیت کیفری افراد مجنون تبعیت کرده است. همچنین ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ جنون در حال ارتکاب جرم را مجرم محسوب نمی‌نمود. این ماده از ماده ۶۴ قانون مجازات قدیم فرانسه گرفته شده بود که جنون در حین ارتکاب جرم وصف مجرمیت را منتفی می‌کرد.

^۴ -Mental Retardation.

یا آسیب بدنی ایشان می‌گردد، در بیشتر موارد به این که وقوع حادثه ممکن است ناشی از عمل و اقدام خود بزه‌دیده بوده باشد توجهی نمی‌گردد و همگان به این حادثه به چشم جرم ناشی از تخلفات رانندگی نگریسته و در صدد یافتن دلیلی هستند تا آن را از مصادیق مواد ۷۱۴ الی ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی جلوه دهند. اگرچه ماده ۳۳۳ ق.م.ا که می‌گوید: «در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است؛ اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئن در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده و منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارات وارده نیست» متضمن قاعده اقدام است ولی صرف وجود این ماده در قانون راه‌گشا نیست؛ زیرا تنها مواردی را شامل می‌شود که حادثه در جایی رخ داده که عبور عابر پیاده ممنوع است؛ درحالی که اگر کسی قصد خودکشی داشته باشد می‌تواند این کار را در محلی انجام دهد که عبور عابر پیاده مجاز است؛ مانند اقدام به خودکشی و یا خود آزاری بر روی خطوط عابر پیاده (طاعات و همکاران، ۱۴۰۰: ۲).

در هر حال، نکته‌ای که این مبحث تلاش می‌کند آن را روشن سازد این است که نباید تقصیر بزه‌دیدگان مبتلا به اختلالات روانی را در شکل‌گیری و تکوین عمل مجرمانه نادیده گرفت و آن را تنها یکی از مصادیق تخفیف مجازات در جرایم تعزیری دانست؛ به‌ویژه در جایی که این قبیل بیماران به‌دلیل رفتارهای بیمارگونه خود که بعضاً خشن و غیر قابل تحمل است، یکی از اعضای خانواده و یا نزدیکان را وادار به قتل خویش می‌نمایند در این قبیل موارد به‌هیچ‌عنوان درد و رنجی که از سوی مقتول بر قاتل وارد شده و از آستانه تحمل او گذشته و او را در شرایطی قرار داده که به‌طور ناگهانی و در یک لحظه بی‌آنکه قصد قتل داشته مرتکب قتل گردیده در نظر گرفته نمی‌شود. متأسفانه رویه عملی دادگاه‌های کیفری که از خلال مطالعه پرونده‌های قتل به دست می‌آید، این است که به صرف اثبات وقوع قتل و حدوث عمل نوعاً کشنده از سوی بزه‌کار به درخواست اولیای دم حکم به قصاص مرتکب داده می‌شود که این‌نحو عملکرد صحیح به نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه آنکه هرگاه عاقل، دیوانه‌ای را بکشد،

نیستند. در مقابل مبتلایان به جنون دزدی، آتش‌افروزی یا جنون اخلاقی (اختلال شخصیت ضد اجتماعی) از نظر کیفری مسؤولیت دارند.

۴- نقش اختلال روانی بزه‌دیده در کاهش مسؤولیت کیفری بزه‌کار

گاه رفتار، گفتار و کردار تحریک‌آمیز می‌تواند افراد را وادار به ارتکاب جرم نموده و زمینه بزه‌دیدگی را در آنها فراهم سازد. درخصوص بیماران مبتلا به اختلالات روانی نیز ممکن است این حالت پیش آید؛ بدین مفهوم که ممکن است اختلالات روانی آنها سبب تحریک دیگران گردیده و در نتیجه زمینه بزه‌دیدگیشان را فراهم نماید؛ برای مثال بیماران مبتلا به اختلالات شخصیت مرزی چون در مرز نوروز و سایکوز قرار داشته و همیشه در وضعیت بحرانی به سر می‌برند، دارای چرخش‌های سریع خلقی بوده و از حملات روان‌پریشی با عمر کوتاه رنج می‌برند و انسان‌هایی غیرقابل پیش‌بینی هستند؛ به‌همین دلیل ممکن است برای جلب کمک دیگران یا برای کرخت کردن خود در برابر وضعیت عاطفی فلج‌کننده‌شان در حالات بحرانی مرتکب خودزنی شوند و یا با ایجاد مزاحمت برای دیگران آنها را وادار به ضرب‌وجرح خود نمایند و یا افراد مبتلا به ماسوخیسم^۱ که به شکنجه شدن و آزار دیدن از سوی دیگران علاقمند بوده و از این طریق کامیابی روانی و ارضای جنسی حاصل می‌کنند. بیماران مبتلا به اختلالات خلقی نیز دارای خلقی هستند که بین دوره‌های افسردگی و مانیا در نوسان است؛ این قبیل بیماران همانند بیماران مبتلا به اختلال افسردگی اساسی، در دوره افسردگی از ضعف انرژی و علاقه و تمرکز احساس گناه و از دست دادن اشتها رنج می‌برند و اغلب به مرگ یا خودکشی می‌اندیشند که بعضاً منتهی به آن نیز می‌گردد. اگرچه به‌موجب قانون، خودکشی جرم نیست ولی زمانی که این دسته از بیماران برای رسیدن به هدف خود از دیگران استفاده می‌کنند؛ برای مثال خود را جلوی خودروی در حال حرکتی می‌اندازند که منجر به مرگ

۱- انحراف «ماسوخیسم» یا شهوت آزار، دوستی نقطه مقابل انحراف جنسی سادیسم است. یک فرد سادیک از ایذا و اذیت دیگران لذت جنسی می‌برد اما یک انسان مبتلا به ماسوخیسم از عذاب و شکنجه وارد شدن به خودش لذت جنسی کسب می‌کند.

۵- نقش اختلال روانی بزه‌دیده در افزایش مسؤولیت کیفری بزه‌کار

چون نگاه تک بعدی یک مسأله و پدیده صحیح و راه‌گشا نیست، در این قسمت برآنیم به بررسی مسؤولیت کیفری بزه‌کارانی بپردازیم که با علم و آگاهی از اختلالات روانی دیگران و به تبع آمادگی آنان برای بزه‌دیده واقع شدن اقدام به ارتکاب جرم می‌نمایند. نباید افرادی را که با علم به وجود اختلالات روانی و ضعف دیگران تلاش به سوء استفاده از این اختلالات و بعضاً بزه‌دیده نمودن این قبیل افراد می‌نمایند، نادیده گرفت. گاه ابتلا به برخی اختلالات روانی فرد را مستعد بزه‌دیدگی می‌نماید و در واقع او را تبدیل می‌کند به مزرع‌های مستعد برای کشت بزه. اختلالاتی چون اختلال هذیانی و اختلالات دو قطبی به دلیل افزایش تمایل فرد به بذل و بخشش و انجام معاملات مالی بی‌محابا، استعداد او را برای مورد سوء استفاده مالی واقع شدن افزایش می‌دهد و این استعداد ممکن است طمع سوء استفاده از این افراد را در بزه‌کاران افزایش دهد. همچنین این افراد وسیله خوبی برای قاچاقچیان و توزیع‌کنندگان مواد مخدر برای حمل و نگهداری انواع مواد مخدر و روان‌گردان می‌باشند. اختلال بیش‌فعالی در کودکان نیز عامل بسیار قوی‌ای برای بزه‌دیدگی آنان است؛ زیرا این اختلال سبب فعالیت بیش از حد و بعضاً غیر قابل تحمل در این کودکان می‌گردد و زمینه تنبیه بدنی آنان را توسط پدر و مادر و اطرافیان فراهم می‌سازد؛ به‌ویژه آن‌که بسیاری از والدین مریبان و آموزگاران تنها وسیله تربیت کودکان را تنبیه بدنی می‌دانند و چون این بیماری مانع آرامش و سکوت کودکان می‌گردد، پدران و مادران برای آرام نمودن آنان دائماً کتکشان می‌زنند و چون موفق به آرام ساختن و کاهش فعالیت آنان نمی‌گردند، بر شدت اعمال خشونت خود می‌افزایند؛ به‌نحوی که در برخی موارد - که میزان آن هم نادر نیست - آسیب‌های جدی و غیر قابل جبرانی بر جسم و روان این کودکان وارد می‌گردد. این مورد از چنان اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که نباید از چشمان تیزبین قانون به‌ویژه قوانین حمایتی پنهان بماند و افرادی که برای رسیدن به مقاصد مجرمانه خود و به‌دلیل اجتناب از خطر دستگیری و مجازات سعی در استفاده از

قصاص نمی‌شود. به دلیل عدم تساوی در عقل، عاقل به دلیل قتل مجنون قصاص نمی‌گردد و در واقع، دیوانه بودن بزه‌دیده سبب تبدیل مجازات قصاص به دیه و با وجود شرایطی زندان می‌گردد. این نکته باید در مورد سایر بزه‌دیدگان مبتلا به اختلالات روانی نیز لحاظ گردد. اگرچه این حکم نشان دهنده این کورسوی امید است که در صورتی که اختلالات روانی بزه‌دیده عاملی باشد برای تقصیر او در ارتکاب بزه، قانونگذار می‌تواند آن را دلیلی برای تقلیل مسؤولیت کیفری بزه‌کار دانسته و مجازات و اقدامات تأمینی مورد نظر خود را با توجه به این تقصیر پیش‌بینی نماید. این پیشنهاد، عملی باور نکردنی و دور از ذهن نیست و در واقع رویه‌ای است که نظام حقوقی کامن‌لا با توجه به دستاوردهایش در طول قرن‌ها اعمال حقوق جزا به آن پی برده و به کار بسته است.

در این نظام حقوقی کهن قتل غیر عمد به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: نخست، مواردی که متهم دارای عنصر روانی قتل عمد می‌باشد ولی بنا به دلایلی تقصیر او کاهش می‌یابد. مثلاً چنانچه شخص الف در نتیجه رفتار و گفتار تحریک آمیز شخص ب مرتکب قتل او گردد، ممکن است به جای قتل عمد به ارتکاب قتل غیر عمد محکوم شود. دوم، مواردی که متهم سوءنیت قبلی ندارد.

قانونگذار ایران می‌تواند با الگوبرداری صحیح از رویه عملی نظام حقوقی کامن‌لا به تأثیر اختلالات روانی بزه‌دیده در تکوین پدیده مجرمانه توجه کرده و مسؤولیت کیفری بزه‌کار را در این موارد تقلیل دهد؛ زیرا در یک نهاد مبتنی بر سرزنش و مجازات مانند حقوق جزا باید زمینه صرفاً اعمال معافیت در مواردی که به واقع مسؤولیت مرتکب کم‌تر است وجود داشته باشد. این به این دلیل نیست که رحم و عطفوت جزئی جدایی‌ناپذیر از عدالت هستند بلکه به این دلیل است که اعتقاد به مسؤولیت تام کیفری این دسته از بزه‌کاران عمیقاً عدالت را جریحه‌دار ساخته و وجدان عمومی را خدشه دار می‌نماید (طاعات و همکاران، ۱۴۰۰: ۲).

این قبیل مجرمان اغلب افرادی هستند برخوردار از وجاهت اجتماعی و دارای ظاهری معقول و قابل احترام که با علم و آگاهی کامل به قوانین کیفری برای فرار از دستان مجازات‌گر این دسته از قوانین با وقاحت اقدام به قربانی کردن بیماران مبتلا به انواع اختلالات روانی و یا کسانی که از لحاظ جسمی ضعیف هستند و به راحتی تحت سلطه قرار می‌گیرند؛ چون کودکان و نوجوانان بی‌دفاع و بی‌پناه می‌کنند و بدین وسیله نه تنها به راحتی از دست قانون می‌گریزند، بلکه با استهزای جامعه و اهرم‌های حمایتی، آن روزبه‌روز بر رفتارهای بزهکارانه خود بیشتر اصرار می‌ورزند (نراقی و همکاران، ۱۴۱۷: ۶۹).

نتیجه‌گیری

اختلالات روانی، نوعی ناکارایی در درون فرد است که با ناراحتی و اخلال در کارکرد و پاسخی همراه است که معمول یا از لحاظ فرهنگی مورد انتظار نیست. از سوی دیگر مجازات‌ها با هدف ارعاب و پیشگیری، اصلاح، بازپروری و سزادهی درصدد است تا نظم جامعه را تأمین نماید لکن از آنجا که جنون به‌عنوان یکی از عوامل رافع مسؤولیت، با زوال قصد و تأثیر بر عنصر روانی جرم، موجب بری شدن مجنون از مجازات می‌شود، می‌بایست دقیق‌تر و جزئی‌تر مجازات بیماران دارای اختلالات روانی را مورد بحث و بررسی قرار داد و چالش‌های آن را شناسایی نمود.

از دیدگاه حقوق جزا وقتی سخن از مسؤولیت کیفری مرتکب به میان می‌آید، زمان ارتکاب جرم ملاک است. در این زمان است که مرتکب باید بالغ، عاقل و مختار باشد. بنابراین ملاک رفع مسؤولیت کیفری از مرتکب، مجنون بودن او در زمان ارتکاب جرم است. مسؤولیت کیفری علاوه بر جنون برای دیگر اختلالات روانی نیز قابل بررسی است. از آنجایی که مسؤولیت کیفری نسبی در نظام حقوق کیفری ایران برای بیماران دچار اختلال روانی پیش‌بینی نشده است، ناگزیر برای اینگونه بیماران با توجه به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی و اصلاح و الحاق یک تبصره به آن به‌موجب ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در مجازات تعزیری و به اختیار قاضی دادگاه می‌توان تخفیف و یا تبدیل

این‌گونه بیماران می‌کنند و یا از قدرت خود نسبت به کودکان و اطفال سوء استفاده می‌نمایند، باید با مجازات‌های شدیدتری متنبه گردند. از این‌رو است که گاهی قانونگذاران مجازات بزهکاران را به جهت اهمیت و درجه خطرناکی بزه ارتكابی برای جامعه و اعضای آن با در نظر گرفتن شرایطی خاص تشدید می‌کنند. قانون‌گذار ایران نیز از این موضوع مستثنا نبوده و تحت حصول شرایطی، مجازات برخی بزهکاران را تشدید نموده است. این در حالی است که با توجه به گسترش روز افزون جرایم علیه اموال و مالکیت به‌ویژه کلاهبرداری، خلأ قانونی حمایت ویژه از گروه‌های آسیب‌پذیر به‌ویژه کسانی که به دلیل ابتلا به بیماری‌ها و اختلالات روانی زمینه مساعدی را برای بزه‌دیده واقع شدن فراهم می‌سازند، به‌نحو آشکاری احساس می‌شود. البته قانون‌گذار در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه ساکت نبوده و در ماده ۵۹۶ ق.م.ا. در صدد حمایت کیفری از اشخاص غیر رشیدی برآمده که قربانی جرایم مالی می‌گردند. اصطلاح غیر رشیدان که در این ماده به کار رفته در معنای عامل شامل سفیهان اشخاص نابالغ و مبتلایان به اختلال روانی به‌ویژه جنون می‌گردد. اینها کسانی هستند که به دلیل عدم برخورداری از عقل معاش و ضعف جسمانی یا روانی در موضع ضعف بوده و استعداد بالقوه‌ای جهت بزه‌دیده واقع شدن دارند. بنابراین قانون‌گذار عالمانه و آگاهانه با وضع قوانین کیفری در صدد حمایت از این گروه آسیب‌پذیر برآمده است (میرسعیدی و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۳).

اگرچه قوانین حمایتی ایران از جمله ماده ۵۹۶ ق.م.ا. که می‌گوید «هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوس و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیر رشید به ضرر او نوشته یا سندی ... تحصیل نماید، علاوه بر جبران خسارات مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود»، گام‌های مؤثری در این مسیر برداشته‌اند که نشان‌گر توجه ویژه قانون‌گذار به این دسته از بزه‌دیدگان و سبب امیدواری برای اصلاح قوانین حمایتی ایران است ولی کافی نیست و باید گام‌های عملی‌تر و جدی‌تری برای بهبود وضعیت این دسته از بزه‌دیدگان و تنبیه بزهکاران در وهله اول و سپس اصلاح آنان برداشته شود (ره‌پیک و همکاران، ۱۴۰۰: ۶).

- مجازات به‌نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد در نظر گرفت.
- ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.
- تعارض منافع:** تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.
- سهم نویسندگان:** کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.
- تشکر و قدردانی:** از تمامی کسانی که در نگارش این اثر یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری می‌شود.
- تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.
- منابع و مأخذ**
- الف. منابع فارسی و عربی**
- بابائی، محمدعلی (۱۳۹۸). *جرم‌شناسی بالینی*. چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- پور افکاری، نصرالله (۱۳۹۸). *نشانه‌شناسی بیماری‌های روانی*. تهران: آزاده (راهیان ارشد).
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۴). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جزایری، سید عباس و قائدی، امیر (۱۴۰۰). «جرم‌شناسی بالینی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران». *فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین*، ۵(۲): ۸۹-۱۱۳.
- ره پیک، سیامک و هادی، مهدی (۱۴۰۰). «بررسی فقهی - حقوقی جنون با تأکید بر راهنماهای تشخیصی و آماري». *مجله حقوقی دادگستری*، ۱۱۳: ۳۵۳-۳۷۹.
- سماواتی، امیر (۱۳۸۸). *تقریرات درس حقوق جزای عمومی - مبحث روانی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- طاعات، زهرا؛ مهدوی، محمد هادی و حیدری، محمد علی (۱۴۰۰). «بررسی معیار تقسیم‌بندی اختلالات روانی از منظر فقه و روان‌شناسی». *سبک زندگی اسلامی*، ۴(۵): ۴۲۵-۴۳۴.
- عباسی، محمود (۱۳۹۸). *کلیات حقوق عصب‌شناختی*. چاپ اول، تهران: انتشارات حقوقی.
- علیمردانی، آرمن؛ رایجیان اصلی، مهرداد؛ واحدی، مصطفی و خانی، میرحامد (۱۳۹۶). «نقش اختلال‌های روانی منجر به رفتار مجرمانه بر درجات مسؤولیت جنائی». *مجله علمی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران*، ۳۵(۱): ۶۱-۷۱.
- ملتون، باکنراف (۱۴۰۱). *عدالت کیفری، قانون*. ترجمه محمدطهان طرقي و علی جوان جعفری بجنوردی تهران: مجد.
- میرسعیدی، منصور (۱۳۸۳). *مسؤولیت کیفری قلمرو و ارکان*. جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- نراقی، مولی احمدبن محمد مهدی (۱۴۱۷). *عوائد الایام فی بیان قواعد الأحكام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ب. منابع انگلیسی**
- Clore, G.L & Huntsinger, J.R (2007). *How emotions inform judgment and regulate thought*. London: Trends Cognit.
- De Haan, W & Loader, I (2002). On the emotions of crime, punishment and social control. *Theor. Criminol*, 6(3): 243-253.
- Yar, M (2009). "Neither Scylla nor Charybdis: Transcending the criminological dualism between rationality and the emotions". *Internet J. criminal*, 7(2): 21-47.